

کسی که مبارزه کند، ممکن است شکست بخورد؛

ولی آنکه مبارزه نکند، شکست خورده است.

برتولت برشت

PESHRAW

Political & Analytical

July, 2018

Under the Supervision of editorial board

Issue No (54)

کوریای شمالی در محاصرهٔ غول سرمایه



ساخت های آن اعمار و در حال حاضر با وجود کوهی از مشکلات (تحریمهای اقتصادی، تهدیدهای نظامی با اجرای مانورهای مشترک امریکا و کوریای شمالی) کماکان قهرمانانه از شرف و عزت شان در برابر کشورهای قلدر جهان مخصوصاً امپریالیزم امریکا دفاع می نماید. خلق کوریای شمالی خون ملیون ها هموطن خود را که از سوی غارتگران سرمایه به زمین ریختانده شده، پاس داشته و با تمام وجود آماده است تا از کشور خویش در برابر هر نوع تجاوز و یلغار به دفاع بپردازد. با وجود تبلیغات گسترده از سوی امریکا و حامیانش علیه کوریای شمالی و نشر تصویر بسیار خشن و غیر انسانی در اذهان عمومی از نظام سیاسی حاکم در آن کشور، وقتی بیطرفانه به قضایای کوریای شمالی برخورد صورت گیرد، در می یابیم که با وجود این همه

جاپان از سال ۱۹۰۵ تا ختم جنگ جهانی دوم، شبه جزیرهٔ کوریا را جزء مستعمرات خود ساخته بود و جاپانی ها در این مدت حاکم بلامنازع این شبه جزیره بود، اما پس از پایان جنگ جهانی دوم، امپراتور وقت جاپان هیروهیتو در سال ۱۹۴۵ وادار به عقب نشینی گردید. با عقب نشینی جاپان تلاش ها برای برگزاری انتخابات در شبه جزیرهٔ کوریا آغاز گردید، اما به نتیجه نرسید و تنش ها بین دو بخش کوریا بالا گرفت و هر یک از طرفین ادعای حاکمیت بر کل شبه جزیرهٔ کوریا را داشتند. بالاخره با برگزاری دو کنفرانس بین المللی (یالتا) و (پوتسدام) در سال ۱۹۴۵، شبه جزیرهٔ کوریا به دو بخش جنوبی و شمالی تقسیم شد که نیروهای نظامی امپریالیزم امریکا وارد بخش جنوبی و نیروهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وقت وارد بخش شمالی کوریا گردیدند و مدار ۳۸ درجه به عنوان مرز مشترک بین دو کوریا تعیین شد.

در ۲۵ جون سال ۱۹۵۰ جنگ تمام عیار بین طرفین آغاز و شورای امنیت سازمان «ملل» به پیشنهاد امریکا، قطعنامه ای برای کمک و حمایت نظامی از حکومت دست راستی کوریای جنوبی به امضاء رساند که در

پیشرو

سیاسی و تحلیلی

زیر نظر هیئت تحریر

پیامد های ناگوار جنگ تجاری دونالد

ترمپ

آیا «انتخابات» پارلمانی پیش رو مضحکتر

از قبل برگزار خواهد شد؟

سرطان ۱۳۹۷

یادی از زنده یاد داد نورانی، بزرگ مرد انقلابی کشور



زنده یاد نورانی شخصیت با شهامت، شاعر، سیاستمدار پر افتخار، تنورسین آگاه و رزمندهٔ انقلابی بود که با ارادهٔ استوار چون کوه های سر به فلک کشیدهٔ میهنش برای آزادی، استقلال، محو استعمار و استبداد و ایجاد نظام نجات بخش که در آن از جنگ، جنایت، ستم های گوناگون طبقاتی و ملی اثری نباشد، با غرور و خستگی ناپذیر رزمید و جاودانه شد. پس از کودتای ننگین هفت ثور ۱۳۵۷ اختناق، تعقیب، دستگیری، تجاوز، زندان و کشتار سیستماتیک روشنفکران انقلابی و مردم بیگانه توسط عمال سوسیال امپریالیزم روس

اول نبرد در پیشاپیش اعضاء و فعالین جبهات حرکت نموده و نبرد مسلحانه را رهبری می کرد که این

باعث دلگرمی رزمندگان به مبارزه علیه روس ها و عمال آن می گردید. ص(۴)

اختلافات قومی، زبانی و سمتی؛ آخرین حربه

افغانستان کشور چندملیتی است. اقوام، زبان ها و مذاهب مختلف از سال های سال بدینسو در کنار هم زیسته اند. سال ها قبل که جنگ سایهٔ سیاه اش را بر این وطن پهن نکرده بود، مردم با مفاهیم قوم، قبیله، زبان و سمت بیگانه بودند؛ همه در کنار هم با خوشی و آرامی می زیستند، در غم و خوشی یکدیگر شریک می شدند و در یک سنگر برای دفاع از سرزمین خویش می رزمیدند و جان می دادند. با خروج قوای شوروی و بعد سقوط دولت دست نشاندهٔ آن، تنظیم های جانیتهکار جهادی چون گرگان درنده وارد کابل و ولایات دیگر شدند و به جان

خاک و وطن خود دفاع می کردند، در مقابل هم قرار گرفتند و بر یکدیگر تفنگ کشیدند. کشورهای همسایه نیز تا توانستند بر این آتش تیل ریختند و آن را شعله ورتر ساختند. رهبران خاین یک دیگر را گرمتر در آغوش فشردند، اما عساکر را تحت نام قوم و زبان به جان یکدیگر انداختند. فروپاشی حاکمیت طالبان، مردم را به آینده امیدوار ساخت، اما هنوز چند روزی از این امیدواری نگذشته بود که بار دیگر جنگ ها شدت گرفت و چند تن مزدبگیر با استفاده از فرصت با دامن زدن به اختلافات قومی، زبانی و سمتی در تلاش به جان هم انداختن مردم شدند

خوشبختانه توده های عام مردم عمدتاً از این کافتکاری به دور اند، فقط چند تن به اصطلاح روشنفکر که چند روزی را در این و یا آن کشور گذرانده اند و چند کلمه ای را از این طرف و آن طرف آموخته اند، برای خوشخدمتی و یا حلال کردن پول های گرفته شده، برنامهٔ دامن زدن به تعصبات قومی و زبانی را روی دست گرفته اند. اینان با هزار حيله و نیرنگ و با اغتنام از هر فرصتی فقط یک هدف را دنبال می کنند: شعله ور ساختن آتش جنگ های قومی، زبانی، سمتی و مذهبی. هر حربه ای که در این سال ها از سوی اجانب به کار گرفته شده است، (۶) مخ

در کشورهای مستعمره با مداخلات بیرونی، «انتخابات» نه تنها مشروعیت و اعتبار خود را از دست می‌دهد، بلکه «انتخابات» در همچو کشورها وسیله‌ای برای تحقق اهداف کشورهای اشغالگر و تلاش برای «مشروعیت» نظام هلی پوشالی خواهد بود.

افغانستان یکی از کشورهاییست که انتخابات های مختلفی را در حاکمیت های گذشته و در شرایط متفاوت پشت سرگذاشته که ارزیابی، تحلیل و تجزیهٔ آنها در اینجا مقدور نیست، اما پس از سانربوی یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱ و لشکرکشی امریکا و همپیمانانش به بهانهٔ «جنگ علیه تروریزم» به افغانستان، «انتخابات»‌ها رنگ و بوی دیگری داشته و مشارکت مردم هم در همچو «انتخابات»‌ها کار ساز نبوده، بلکه غربی ها از قبل مهره‌های مورد نظر را در «انتخابات» پارلمانی و مهرهٔ مورد نظر را در «انتخابات» ریاست جمهوری مشخص ساخته اند. هرچند غربی ها با مصرف پول های کلان همواره تلاش نموده تا تصویری شفاف و دموکراتیک از «انتخابات»‌به نمایش بگذارند، اما هر «انتخابات» انجام شده یکی پی دیگری بدنامتر و مضحکتر از قبل به رسوایی کشیده شده، لذا «انتخابات» در این کشور نزد مردم به مضحکه مبدل گردیده است.

در اولین «انتخابات» ریاست جمهوری که در سال ۱۳۸۳ برگزار شد، عده ای تصور می کردند که مردم در تعیین رئیس جمهور شان نقش اساسی دارند و می توانند فرد مورد نظر را انتخاب کنند، بناءً با خوشبینی‌ای که داشتند با حضور نسبتاً پُر رنگ در این «انتخابات» شرکت کردند، حتی بسیاری از سازمان ها و احزاب «چپ» نیز با

ذوق زدگی در حمایت از کاندیداهلی مورد نظر اعلامیه داده و نه تنها خود در «انتخابات» شرکت کردند، بلکه توده ها را نیز تشویق به شرکت در «انتخابات» نمودند، اما در این «انتخابات»‌ها توده ها هر چیزی را شاهد بودند جز شفافیت، عدالت و دموکراسی؛ هیچ معیاری برای کاندیداتوری افراد وجود نداشت؛ جنایتکاران، ناقضان حقوق بشر و افراد بی سواد برای رسیدن به ارگ تلاش کردند؛ چنانکه در «انتخابات ریاست جمهوری» سال ۱۳۸۳ در حدود ۲۳ تن خودشان را نامزد کردند که در ختم «انتخابات» مهرهٔ مورد نظر غربی‌ها «حامد کرزی»، برندهٔ انتخابات اعلان گردید. به همین ترتیب نخستین «انتخابات»‌پارلمانی همزمان با «انتخابات شورای ولایتی» در ۲۷ سنبله سال ۱۳۸۴ برگزار گردید که ۲۴۹ تن به «ولسی جرگه» و ۱۰۲ تن به «مشرانو جرگه» راه یافتند که اکثریت اعضای «پارلمان» را رهبران و قومندانان تنظیم های جنایتکل جهادی، زورمندان و افراد بدنام تشکیل می‌دادند.

«انتخابات» های بعدی ریاست جمهوری که در سال های ۱۳۸۸و ۱۳۹۳ برگزار شدند، به مراتب مضحک تر و بدنام تر از «انتخابات» اول ریاست جمهوری بودند، از آنجمله «انتخابات» ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳ عنوان بد نام ترین و ناکام ترین انتخابات تاریخ سیاسی جهان را کمایی کرد. نتیجهٔ این «انتخابات» جنجال برانگیز و پُر از تقلب، سر انجام با دخالت مستقیم امریکا و فرستان وزیر خارجه‌اش مشخص شد که حاصل آن تشکیل حکومت ائتلافی تحت نام «وحدت ملی» بود که امروز توده ها نام های مختلفی از جمله «حکومت جان کری»، «حکومت وحشت ملی»، «حکومت دو سرهٔ ع و

غ» و غیره را بر آن نهاده اند.

دورهٔ کاری آخرین «انتخابات پارلمان» که در سال ۱۳۸۹ برگزار گردید و در آن یکتعداد از منفورترین چهره های چهار دههٔ اخیر راه یافتند، در جوزای ۱۳۹۴ به پایان رسید، اما بنابر دلایل مختلف بیش از سه سال از دورهٔ کاری اعضای آن گذشته و در این مدت تا توانستند ثروت اندوزی و قلدری کردند و کماکان به بهانه های مختلف حاضر نیستند چوکی های «پر در آمد» پارلمان را از دست بدهند. به هر حال قرار است کمیسیون نامستقل «انتخابات» در میزان سال ۱۳۹۷ بار دیگر «انتخابات پارلمانی» را راه اندازی نماید و از چند ماه به اینطرف نه تنها تبلیغات گسترده برای تشویق مردم به ثبت نام در «انتخابات» بالا گرفته، بلکه بازار کاندیداتوری نیز گرم گردیده است.

در کشورهایی نظیر افغانستان که معیار ها برای نامزدی به «پارلمان» به شکل بسیار مسخره ای آن پلین است، هرکس میتواند با جمع آوری کاپی ۱۰۰۰ تذکره خود را به «پارلمان» نامزد نماید، به همین دلیل است که در لست کاندیداها میتوان نام های جنایتکاران جنگی، مافیا و افراد بی سواد را به وفور مشاهده کرد، حتی نام کسانی را که در جنایت و بربریت و قتل و کشتار افغان ها زبازند عام و خاص گردیده، مثل زردا!

حکومت «وحدت ملی» با اعلام «انتخابات» پارلمانی در آخر ماه میزان سال روان، با آنکه تبلیغات گستردهٔ رسانهای را به راه انداخته، اما به مقایسه ۱۳ میلیون افراد واجد شرایط رای دهی، تعداد ثبت نام کنندگان در مراکز «انتخابتی» بسیار ناچیز می باشد و در بسیاری از نقاط کشور اصلاً ثبت نامی صورت نگرفته است. جالب است که محمد محقق یکی از شرکای حکومت «وحدت ملی»، در اعلامیهٔ ۸ سرطان خود نوشته است: «حدود هفتاد درصد از

پیشرو

آیا «انتخابات» پارلمانی پیشِ رو مضحکتر از قبل برگزار نخواهد شد؟

۲

جغرافیای کشور در دست مخالفین مسلح دولت است و این مسأله علاوه بر مشکل ساختن برگزاری انتخابات، سراسری بودن آن را نیز زیر سؤال می برد.»، چنین ادعایی آن هم از سوی یکی از کلیدی ترین افراد حکومت «وحدت ملی» مبنی بر اینکه «هفتاد درصد جغرافیای کشور در دست مخالفین مسلح دولت است»، بیانگر آن است که اصلاً نظام سیاسی ساخته شده توسط امریکا و حاکم در کشور لُز مشروعیت قانونی نیز برخوردار نمی باشد که «انتخابات» نمایشی را برگزار نماید.

علاوه بر آن معلوم نیست که از میان ۸ میلیون ثبت نام کننده چه تعداد آن واقعی یا جعلی اند، زیرا علاوه بر اینکه تذکره های جعلی به شکل وسیع به بازار عرضه گردیده و نصب ستیکر در کاپی تذکره ها نیز صورت گرفته، فلهنّا به یقین میتوان گفت که میزان تقلب بسیار بالا خواهد بود. اخیراً قصاب کلبل «گلدین حکمتیار» در کنفرانس مطبوعاتی اعلان کرد که از ۸ ملیون ثبت نام کننده، ۵ ملیون آن تقلبی و جعلی اند که این خود گوشه ای دیگری از اقتضاح «انتخابات» پیش رو را به نمایش میگذارد.

موضوع اساسی مسئله تقلب و عدم تقلب «انتخابات» پیش رو و یا نگرانی مردم از عدم شفافیت در برگزاری

انتخابات نیست، بلکه بی باوری مردم به «پارلمان» و اعضای آن و همچنان عملکرد ناکام این نهاد طی سیزده سال گذشته می باشد که سبب شده تا مردم علاقهٔ کمی به شرکت در «انتخابات» پیش رو داشته باشند. توده های ما طی این سال ها شاهد بودند که اکثریت اعضای «پارلمان» جز منافع فردی و خانوادگی به هیچ درد و مشکل مردم نه تنها فکر نکردند، بلکه خود این وکلا به مردم غم و درد فراوان دادند، به زندگی خود و اعضای فامیل شان رسیدند؛

پیامد های ناگوار...

بیش از ۱۱۰ میلیارد دالری تسلیحات نظامی با این کشور، انتقال سفارت امریکا به بیت المقدس و به آغوش کشیدن بیشتر اسرائیل، اعلان جنگ تجاری علیه امپریالیزم چین از طریق بالا بردن تعرفهٔ گمرکی بر کالاهای چینی مخصوصاً پتل خورشیدی و ماشین کالاشویی، افزایش ۲۵درصدی تعرفهٔ گمرکی بر فولاد و ۱۰ درصدی بر المونیم کشورهای اتحادیهٔ اروپا، کانادا و مکزیک؛ قدرت نمایی در برابر امپریالیزم روسیه و تشدید حملات نظامی بر سوریه، ایجاد و حمایت از وحشی ترین گروه تروریستی اسلامی (داعش) و غیره در می‌یابیم که جمهوریخواهان جنگ طلب که از کمپنی های بزرگ تسلیحات نظامی، صنایع ثقیله و تولیدی، صنایع نفت و گاز و غیره نمایندگی می نمایند، بهترین مهره را برای کاخ سفید انتخاب کرده اند.

وجه تمایز ترمپ با رؤسای جمهور سابق امریکا در این است که او نه تنها به عنوان مدیر اجراییو کمپنی های بزرگ امریکایی عمل می‌کند، بلکه خود یکی از میلیاردرهای این کشور است و بهتر از هر کسی میداند که چگونه به منافع بزرگ دست یابد، منافیی که میتواند حتی به قتل و کشتار ملیون ها انسان و تباهی زندگی صدها ملیون دیگر بیانجامد. یکی از مشخصه های این ابر جنایتکار

ترمپ از نفوذ رو به گسترش چین در منطقهٔ شرق و جنوب شرق آسیا و توسعهٔ بی حد و حصر اقتصادی این کشور و همچنان طرح بزرگ خط خبرهای جهان مطرح باشد و هیچ ترسی ندارد که سیاست های غدارانهٔ او چه عواقبی را برای انسان ها و کرهٔ زمین میتواند به همراه داشته باشد.

امپریالیزم امریکا به رهبری ترمپ با ۲۰ تریلیون دالر بدهی که شدیداً از کسر بیلانس تجارت بیش از ۳۷۵ میلیارد دالری (امریکا سالانه چیزی در حدود ۱۸۷ میلیارد دالر به کشور چین صادرات داشته و بیشتر از ۵۶۰ میلیارد دالر از این کشور واردات دارد) با امپریالیزم چین نگران است، با وضع تعرفه های بلند بر ۱۱۰۰ نوع از کالاهای چینی که سالانه بیش از

۱۰۰ میلیارد دالر به امریکا صادر می نماید، قصد دارد تا این کسر را به حداقل رسانده و زمینه ساز ایجاد اشتغال در امریکا گردد. اما امپریالیزم چین هم آرام ننشسته و به عمل بالمثل دست زده و بر بیش از ۵۰ میلیارد دالر کالاهای امریکایی نیز تعرفه ها را بالا برده که مطمئناً این

سیاست عواقب و پیامدهای ناگواری روی اقتصاد این دو کشور بر جا خواهد گذاشت. هرچند هدف ترمپ از راه اندازی جنگ تجاری با چین ایجاد اشتغال و تلاش برای توازن بیلانس تجارت گفته شده، اما پیامدهای این سیاست به طبقهٔ کارگر و سایر مصرف کنندگان امریکا و چین در حالیکه دستمزدها یا ثابت مانده و یا بسیار ناچیز افزایش یافته، میتواند ناگوار و مخرب باشد.

ترمپ از نفوذ رو به گسترش چین در منطقهٔ شرق و جنوب شرق آسیا و توسعهٔ بی حد و حصر اقتصادی این کشور و همچنان طرح بزرگ

پیشرو

اقتصادی اخیر «یک کمربند یک راه» شین جینگ پینگ، عمیقاً نگران است و در حال حاضر چین را مهم ترین و بزرگترین تهدید برای امریکا میداند. به همین دلیل است که در دو محور (نظامی و اقتصادی) بیشترین توجه را به کشورهای کوریای جنوبی، جاپان، استرالیا و هند میکند. امریکا در محور نظامی نه تنها در حال استقرار موشک های پیشرفته در کوریای جنوبی و جاپان است و پیوسته در حال راه اندازی تمرین های نظامی با این کشور ها، بلکه با اعزام بیش از ۱۵۰۰ نظامی جدید به پایگاه نظامی خود در استرالیا میخواهد محور جدید کشور های هند، جاپان و استرالیا را نیز تقویت نماید. البته در بُعد اقتصادی نیز آرام نه نشسته و با وضع تعرفه های گمرکی بالا، ترصد آبراه های چین و وضع سیاست حمایت گرایی امریکایی (نخست امریکا)، عملاً جنگ تجاری را با این کشور آغاز نموده است. ناگفته نماند که یکی دیگر از گلایه های امریکا از چین، دست کاری ارزی است، چنانکه امپریالیزم چین در دههٔ ۱۹۹۰ با تضعیف ارزش پول ملی خود توانست به عنوان قطب صادرات تولیدات ارزان معرفی شود. امروزه چینی ها پا را فراتر گذاشته و با تولید انبوه و ارزان کالاها مخصوصاً وسایل الکترونیکی و البسه توانسته دورترین بازارهای جهان را نیز فتح نمایند و این مسئله امریکا را سخت برآشفته ساخته است.

ترمپ با سیاست «نخست امریکا» که در جریان کمپاین های انتخاباتی روی آن تأکید میکرد، در واقع عملاً ناسیونالیزم اقتصادی نوع امریکایی را تشدید ساخته و از این طریق میخواهد اقتصاد جنگی امریکا را که در چند دههٔ اخیر و هر سال بیش از ۷۰۰ میلیارد دالر را برای اهداف نظامی در جهان به مصرف رسانده، تقویت نماید که مطمئناً این سیاست نیز عاقبتی جز تشدید جنگ های جدید و بحران های اقتصادی تازه چیز دیگری در پی نخواهد داشت. جنگ تجاری ترمپ زیان اقتصادی بسیاری به کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا، کانادا، مکزیک و سایر کشورهای جهان به همراه داشته و تداوم آن میتواند صدها هزار نفر را در سراسر جهان به بیکاری سوق داده و طبقهٔ کارگر و سایر زحمتکشان را که بیشترین بخش عاید شان را خرج کالاهای مصرفی می کنند نیز سخت متضرر سازد.

اعلان جنگ تجاری دونالد ترمپ علیه اروپا، چین، کانادا و مکزیک از طریق بلند بردن تعرفه ها بر کالاهای وارداتی مخصوصاً فولاد و المونیم و عمل بالمثل این کشورها بر یکتعداد از کالاهای امریکایی، آستن بحران جدید اقتصادی که شامل بیکاری گسترده، افزایش قیمت ها، انباشتن کالاهای تولید شدهٔ بدون خریدار، کاهش قدرت خرید مردم و غیره در جهان گردیده و بار دیگر همانند سال ۲۰۰۸ دنیا را به طرف بحران بزرگ اقتصادی سوق خواهد داد که مطمئناً تبعات و پیامدهای ناگوار آن به مراتب گسترده تر از بحران مسکن سال ۲۰۰۸ خواهد بود.

 	این شعر به مناسبت هفتمین سالروز درگذشت شخصیت بزرگ سیاسی، ادبی و انقلابی کشور "داد نورانی" سروده شده است. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!
 	
رهبر آگاه خلق	
"داد نورانی" شمع خلق و گردانم چه شد آن رفیق انقلابی مرد میدانم چه شد حیف شد رزمنده نایاب کشور حیف حیف جان نثار توده ها و هم فقیرانم چه شد او نظام و اقتدار روس ها در هم شکست	
جان نثار توده ها و هم فقیرانم چه شد عزم و جزمش محکم و ضد استعمار بود رهروان رزم خلق و روز عصیانم چه شد روز تا شب می تپید بهر نجات توده ها	
ضمیمهٔ ۷ <i>سرطان ۱۳۹۷</i>	

 	
قناره	شبیگیر در تلاطم و وسواس و من دلیر
من، شاعریکه مشت قضا پاره میکنم	راهی به پشت برج شفق چاره میکنم
دست قَتر به مصرعی بیچاره میکنم	من میکنم، قعودی به آن مجمرینه راه
با موج می ستیزم و چونان نهنگ خشم	یکباره نه، دوباره و صد باره میکنم
بارو بر آسمان و فلک باره میکنم	طاووسان خسته به ساطور شعر سرخ
نوشیده ام ز چشمهٔ خورشید جرعه ای	درشط خون یکایکی ناکاره میکنم
اتراق بر شرارهٔ صد خاره میکنم	طلایه دار، خسته که گر سر نهاد و خفت
با واژه خنجرینه درین عرصه، روبهان	قناره من، گلولی چنین داره میکنم
تا اوج آه، یک یکی آواره میکنم	من رستخیز سرب به فردا رقم زنم

عمیقی که از سیاست جاری در افغانستان و منطقه داشت، بیشترین وقتش را صرف افشاگری سیاست های غدارانه و جنایات استعمار، مداخلات کشورهای طماع همسایه و سرسپردگی عمال داخلی نمود و با نشر ده‌ها مقالهٔ تحلیلی و سیاسی و تربیهٔ ده‌ها جوان نقش خود را مسئولانه اداء نمود. با آنکه گذر زمان و مریضی هر روز توانش را به تحلیل می‌برد، اما لحظه‌ای آرام ننشست و تا آخرین ساعات

واچول. زه نور د مړو او چاودنو څخه نه ویریدم. بس د مرگ په انتظار وو. پنځمه ورځ سهار یې موړ، د توپونو تر سختو چاودنو لاندې خوشې کړو. هغه وخت پوه شوم چې بایسکل پسې گرځیدلو لپاره باید څومره قیمت ورکړل شي. په هغه دوولس ورځو کې زیات بدل شوی وم، د هیلې ځای ناهیلې نیولی و. احساس می کاوه د کورنۍ مسوولیت زما پر غاړه دی. زما د پلار لاس د ماشینونو په خلاصولو کې خور شوی و، کله چې خوشې شولو درد او ستړیا مو له یاده وتې وه او په منډه د کور خواته رهي شوو. چټلو ویالو کې او د ویجاړ شویو دیوالونو تر منځ مو ځانونه د تخنیکم سپرک ته ورسول. سیمه په یو پکنهلوالي بدله شوې

مسلكی شان توجه نمایند، بلکه بیشترین وقت خود را باید وقف بالا بردن سطح سیاسی خویش نمایند تا به عنوان انسان های آگاه و مسئول بتوانند در راستای ایجاد جامعهٔ نوین و خلاق نقش اساسی را بازی کنند. بعد از سقوط دولت دست نشاندۀ روس و با آغاز جنگ های ویرانگر تنظیم های جهادی، حاکمیت دورهٔ سیاه طالبان و هجوم وحشیانهٔ امریکا و هم پیمانانش، زنده یاد نورانی با درک

شپې تر یوی بچې مو کار وکړ. یو سړي په مخابراتی کې خبرې کولې. احوال یې ورکاوه چې موټران واستوي. پوه شوم چې د ډلې قومندان دی.

نیمه شپه چې جگړه سره شوې وه څو کراز موټران راورسیدل. اوسپنې او د ماشینونو پرزې مو بار کړې. زه سخت ستړی شوی وم او هره شیبه مې پلار ته ویل، مور دوي به څنگه وي. د هغه اوبښکې توبدې او څه بې نه ویل. سهار جگړې زور واخیست، موړ د کارخانې په کندو کې پروت و کړ. څلور ورځې پر له پسې مو د اور په منځ کې کار کاوه. څلورمه شپه د توپ یوه مرمۍ زموږ پر مخامخ بلاک ولگیده. مخابراتې والا قومندان او شیر بندیان ووژل شول. د هغوی جسدونه مو په یوه کنده کې

پیشرو

پیشرو

پیامد های ناگوار جنگ تجاری دونالد ترمپ

تهدیدها در برابر یکتعداد از کشورها، تهدید و یا حتی مستقیماً حملهٔ نظامی و همچنان بهانه تراشی های مختلف از جمله «نقض حقوق بشر»، «جنگ علیه تروریزم»، «موجودیت سلاح های کشتار جمعی»، «نقض آزادی بیان» وغیره تلاش می نمایند تا ساحهٔ نفوذ رقبای اقتصادی خود را محدود ساخته و در این رقابت ها پیروز میدان گردند تا به منافع بیشتر دست یابند.

با راهیابی دونالد ترمپ تهدیدها علیه کوریای شمالی، تیره جمهوریخواه به کاخ سفید به عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهور امریکا، دنیای آشفتهٔ سرمایه آشفته تر گردید و تضاد منافع بین کشورهای بزرگ امپریالیستی که در زمان ریاست جمهوری اوباما و قبل از آن خانوادهٔ بوش بیشتر شکل

خصمانه و غیر قابل کنترل گردید که کشورهای بزرگ سرمایه داری را وادار به رویایی نظامی در سطح جهان نموده و میلیون ها انسان را به کام مرگ کشاند؛ وقوع جنگ های جهانی اول و دوم در واقع مرحلهٔ حاد رقابت های امپریالیستی را به شکل بسیار اسفبار آن به نمایش گذاشت، چنانکه ده ها ملیون انسان در این دو جنگ کشته و یا زخمی، ملیون ها انسان آواره و هزاران میلیارد دالر خسارت وارد کردند.

تاریخ چند دههٔ اخیر نشان میدهد که قبل از حاد شدن این رقابت ها، دولت های قدرتمند سرمایه داری با طرح سیاست های سودجویانه مانند وضع تحریم ها، بالا بردن تعرفه های گمرکی، به حاشیه کشیدن کشور های رقیب، ایجاد اتحاد های مقطعی با برخی از کشورها، بلند بردن سطح

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در جریان سخنرانی در کاخ سفید

آیا «انتخابات»...

با مافیای مواد مخدر، مواد نفتی، قاچاقبران انسان، قاچاقبران سنگ های قیمتی و آثار باستانی شریک شدند؛ به غضب ملکیت های عامه پرداختند و قصرهای افسانه یی ساختند؛ برای

مردم همواره شاهد درگیری های لفظی و فزیکی اعضای «پارلمان» از طریق رسانه ها هستند که این درگیری ها عمدتاً به خاطر شهرت طلبی و تثبیت موقعیت های فردی در میان اقوام و ملیت های شان و همچنان به هدف راه یابی مجدد به «پارلمان» بعدی بوده که با دامن زدن به این اختلافات و گرم نگهداشتن تنور تضاد های قومی، سمتی و زبانی می خواهند به اهداف بخشی» تصویب کردند و امتیازات دایمی اخذ نمودند؛ تعدادی از این

کوریاى شمالی ...

با اطلاعات جسته و گریخته از وضعیت داخلی کوریاى شمالی، در می‌یابیم که تمام امکانات درمانی ازقبیل تجهیزات، پرسونل،ادویه ومکان برای تداوی مریضان دراین کشور رایگان است و توجه به صحت در صلد برنامه ها قرار دارد. مراکزصحی وشفاخانه های مدرن درسراسر کوریاى شمالی با تکنالوژى طبی مدرن که نظیر آن در جهان بسیار کم دیده شده، مصروف خدمت به خلق کوریاى شمالی میباشد. صحت کودکان کوریاى شمالی منحث آینده سازان این کشور ازاهمیت خاص برخورداراست، روی این اصل شفاخانه های مدرن ومراکز صحی حمایت از طفل ومادربا تجهیزات طبی مدرن مجهز بوده وپرسونل با تجربه که سرشار از عشق

اختلافات قومی ...

برای به جان هم انداختن توده‌های مردم چندان کارگر نبوده است؛ اینک نوبت به آخرین و کارى ترین حربه رسیده است تا از آن برای برآورده ساختن اهداف وامیال شوم خود کار بگیرند. «روشنفکران» فروخته شده در محراق این تفرقه و نفاق قومی و زبانی قرار دارند. کوچکترین مسئله‌ای را جدی می‌سازند و آن را بر قومی و یا سمتی برجسب می‌زنند و بعد تا جادارد آن را تبلیغ نموده و با این کار احساسات مردم را تحریک می‌کنند. تیکه داران قومی که در حداقل چهل سال گذشته از نام قوم، زبان، سمت و مذهب نان خورده اند و تحت همین نام بر گرده‌های مردم سوار بوده اند، آخرین تلاش خود را به خرج

خدمت به انسان است، برای خدمت

به اطفال این کشور فعال اند.

همچنان به بخشهای دیگرصحت از قبیل چشم، گوش وگلو وبینی، عصبی و روانی، جراحی،داخله و مخصوصاً اورتوپیدی توجه خاص صورت میگیرد.

درکوریاى شمالی آموزش اجباری و رایگان است و یکی از مسئولیت های دولت به شمار میرود، چنانکه در این کشور یک اصل حاکم است و آن‌اینکه «آموزش وپرورش مادرهمه مسلکها ومهارت هاست». روی این اصل دولت به صورت جدی روی نصاب درسی مکاتب توجه خاص نموده و نصاب درسی را مطابق نیازهای جامعه عیار میسازد. برای کارگران صنعتی، زراعتی وخدماتی درساحات کارى شان مدارس وامکانات آموزشی

می‌دهند تا این آتش هرچه بیشتر شعله ور گردد تا آنان به مراد خود برسند.

تنظیم ها، احزاب و گروه های موجود بدون استثنا قومی، سمتی و زبانی اند، زیرا درک کرده اند که می‌توانند به آسانی احساسات مردم را جریحه دار سازند و بعد تحت همین نام امتیاز بگیرند. کاش تیکه داران قوم و زبان به قوم و زبان خود خدمت می کردند تا شمه‌ای از مشکلات حداقل همان قوم و زبان کم می‌شد. وضعیت زندگی توده‌های وابسته به هر قوم و زبان را که جستجو کنید، یکی بدرت از دیگری در فقر و فلاکت به سر می‌برند، اما به اصطلاح رهبران و تیکه داران هر قوم چنان در زیر پول و سرمایه گور شده اند که حتی وقت فکر کردن در مورد مشکلات قوم و ولایت خود را ندارند. تازه ترین مثال آن شکستن سد طبیعی آب در ولایت

پیشرو

مطابق به ضرورت های کارى ومحیطی

فراهم گردیده تا نه تنها اطلاعات در رابطه با پروسهٔ کارى خود را حاصل نمایند بلکه تاثیرگذار بر محیط وخانواده خود هم باشند.

درکوریاى شمالی دولت موظف است تا برای شهروندان خود مسکن تهیه نماید و همه را مطابق برنامه صاحب مکانی برای بود و باش بسازد، فلهدا خلق کوریاى شمالی با داشتن چنین دولتی باید از آن دفاع نماید، یا اینکه بگذارد سرمایه دارى امریکا آن را محاصره کرده، قلع و قمع نموده و مانند سایر مستعمراتش آن را به کشوری مملو از فقر، فلاکت، بدبختی و تباهی مبدل نماید؟

امپریالیزم امریکا با توطئه چینی، تهدید، تحریم و استفاده از ابزار پوسیدهٔ سرمایه دارى چون «حقوق بشر» «جامعه مدنی»، «آزادی بیان» وغیره

پنجشیر است که به صدها خانوادهٔ فقیر پنجشیری خسارات مالی و جانی وارد کرد، اما رهبران آن که در هفده سال گذشته صاحب سرمایه‌های افسانوی شده اند، اصلاً از این فاجعه و زیان‌های جانی و مالی آن خبر ندارند. و همین به اصطلاح رهبران وقتی با مشکلی روبرو شوند، اولین حربه‌ای که از آن کار می‌گیرند، قوم و زبان است، چون می‌دانند با استفاده از این ابزار می‌توانند مردم ناآگاه، فقیر و احساساتی را بفریبند و از وضعیت پیش آمده، ماهی مراد خود را صید کنند.

ما با دفاع از جنایتکار قوم و زبان خود هیچگاه روی سعادت و خوشبختی را نخواهیم دهید. خاین، جنایتکار و قاتل قوم خود را باید قبل از دیگران شناسایی و طرد نماییم، نه اینکه فقط جنایات و خیانت‌های قوم دیگر را

۶

میخواهد خلق کوریاى شمالی رااز

مسیر تکاملی آن منحرف ساخته و این کشور را زیر سایهٔ اشغال واستعمار خود در بیاورد تا بتواند در این بخش از جهان هم خود را به سود سرشار

برساند، اما این خلق کوریا است که از هوشیاری کار گرفته و فریب مار خوش خط و خال سرمایه رانخورده و اسیر دام آن نگردد تا به سرنوشت سایر کشورهای مستعمره دچار نگردد.

ملاقات‌اخیر ترمپ با کیم جونگ اون و تلاش ها برای خلع سلاح اتمی کوریاى شمالی بیانگر آن است که زهر کشندهٔ سرمایه اثر کرده و اگر رهبری سیاسی کوریاى شمالی از درایت و هوشیاری کار نگیرد، ترس آن وجود دارد که این کشور نیز قربانی خوشباوری رهبران سیاسی آن گردیده و مردم آن به سرنوشت غم انگیزی مواجه گردد.

برجسته سازیم و در مقابل جنایتکار و خاین همزبان و هم قوم خود کور باشیم. باید به خاینان و نفاق افکنان قوم، زبان و سمت بیش از این فرصت ندهیم تا مردم ما را به جان هم بیاندازند. ما باید به مردم آگاهی دهیم که آنانی که اختلافات قومی و زبانی را دامن می‌زنند، در قدم اول بدترین دشمنان همان قوم و زبان اند. ما با وحدت، یکپارچگی، همدیگر پذیری، احترام و محبت نسبت به یکدیگر می‌توانیم در برابر موجی از بدبختی ها و مصائبی که از سوی استعمارگران، دولت های غدار همسایه و جنایتکاران و وطنفروشان داخلی و مافیای قدرت که در چهار دههٔ گذشته از هیچ نوع خیانت، جنایت، رذالت پستی دریغ نکرده ایستادگی نموده و کشتی شکستهٔ خود را به ساحل نجات برسانیم، در غیر آن در میان امواج توفانی تعصب و نفاق گم خواهیم شد.

شماره ۵۴

کابلیان پی په وینو لیکي

مور د تخنيکیم پر سړک يو غريبانه کور کرايه کړی و. زما پلار په يو وزارت کې ملازم و او هر سهار پر خپل غرازه بايسکل کار ته تللو. زه نوی يوولسم ټولگي ته تللی وم. خور په اووم او کشر ورور مې په پنځم ټولگي کې وو. زما مور شپه او ورځ کار کاوه. زما اکا صاحب منصب و، کله کله زمور کور ته راتلو او زما پلار ته پې ويل: رزاق په امنيت کې شامل که، خپل درس به هم ووايي او په اوونۍ کې دوه درې څله هلته (شعبې ته) به هم راشي. د دی خبرې پر وړاندې زما پلار څو څله توند غبرگون وښود او ويل يې: تر څو چې زه ژوندی يم رزاق بايد خپل درس ووايي، دا کارونه د هغه لپاره نه دي. زما مور چې تل په گنډلو اخته وه، يو کال کيده چې خپلې پيسې يې سپمولې. درى مياشتی رخصتو کې ما د «ترکانی کارخانه» کې کار وکړ، پيسې مې ټولې کړې او بايسکل مېواخيست. زه سخت خوشاله وم او خپل بايسکل راباندی گران و.

نه پوهيدم چې زما پلار ولې د دولت خلاف او د مجاهدينو پر خوا و. زمور او د اکا د کورنۍ تر منځ به هر وخت لفظی شخړې کيدی، زما پلار به تر ژبې لاندی په ژوولو کلمو ويل: کله چې مجاهدين د خيره راشي ستاسو خاينانو سره به جوړ شي. مجاهدينو د ثور په اتمه کابل ونيو. زما پلار خوبښاله او اکا می مايوس و. په هغه ورځ زه له سهاره تر غرمی پر بايسکل هرې خواته وگرځيدم. د وسله والو کسانو قهرجنو څيرو او کتو، د هغوي په اړه زما په ذهن کې مخکنی تصور بدل کړ. هغوي په ډاښنونو کې سپاره وو او په کوڅو کې هم گرځيدل راگرځيدل.

پر سړکونو د لارويو شمير کرار کرار کميدو او خلک خپل کورونو ته تلل.

ما په انديښنی د تخنيکم سړک خوا ته مخه کړه او پايلې مې نور هم چاپک واهه. چې غوښتل مې کوڅې ته ننوځم درى وسله ول کسان چې پکولونه يې پر سر وو، زما مخې ته ودريدل او بې له ځنځه يې بايسکل تر ښاخو ونيو. زه پې ټيله کړم او وپې ويل: خپل کور ته لاړ شه، و نه وځې، ستا بايسکل مو په کار دی، کله چې زمور کار خلاص شو بايسکل دې درته راوړو. له ويرې رپرديدم، د هغوی د کار ماهيت راته مالوم نه و نو ځکه مې فکر کاوه چې په ريښتيا به هم زما بايسکل راوړي. لا د کوڅی پای ته نه وم رسيدلی چې زمور گاوندی په سرعت زما تر مخ تير شو او راته پې وويل: رزاقه! ژر کور ته لاړ شه، اوضاع خراپه ده او څو شيبی وروسته جگړه پيليري.

چې کورته ورسيدلم، زما پلار د بايسکل پوښتنه وکړه. و مې ويل مجاهدينو رانه واخيست. هغه حيرن راته وکتل او څه پې و نه ويل. دانه دانه ټکان پيل شو. زما مور ټينگلر کاوه چې له کوره و نه وځو. زما بيره وه چې تر ډوډۍ وروسته بايسکل پسى لاړ شم. لا دسترخن نه و ټول شوی چې لومړنی چاودنې آسمایى سخت ولړزاوه او بيا له څلورو خواو څخه د کابل کوټل پيل شول. د خوا دښتی له ځنډو څخه د توپونو ډزو زمور د سيمې زاړه ديوالونه ريږدول. ځانونه مو زيرزميني ته ورسول. زما خور په زوره ژړل او زما پلار په خپل غږ کې ورته ډاډ ورکاوه. د هغې ورځې تر ماښامه زمور پر کور کومه مرمۍ و نه لگيده. د چاپيري ل د لوگي او زمور کور ته د نږدې

پيشرو

زما خور د ابد لپاره ویده شوې وه

د پلار د کور د پوښتنې وروسته

چاودنو څخه پوه شوو چې زمور د شاوخوا کورونه وران شوي. تر هغه وخته مې د بايسکل په هکله فکر کاوه. د شپې ۹ بجی زما اکا په څخيدو ځان زمور زيرزميني ته ورساوه او وپې ويل: زمور د کور د جنوب خوا ديوال چپه شوی خو څوک ژوبل شوي نه دي، مجاهدين سهار وختی ما پسى راځي او ما کور ته رسوي. تاسو خپله چاره وکړئ. هغه يو ماهره توپچي و. وروسته په چارآسياب کې د مجاهدينو سره يوځای شو، ښه معاش يې ورکاوه او کورنۍ يې ورته پاکستان ته وړې وه. زما پلار چې فکر کاوه مجاهدين به خاينانو ته جزا ورکړي، خو، دی يوه ته يې بيا سخت احترام درلود. زما اکا وروسته ږيره پريښودله او په چارآسياب کې د يوې ډلی قومندان شو.

جگړه کله سړيدله کله گرميدله. شپږ ورځي په نمناکه زيرزمينۍ کې وو. خوب رانه تللی و او اوښکې موچې شوې وې. سل کلن مړو ته ورته وو. د توپ دوه گولۍ چې زمور پر کناراب او شرقي ديوال ولگيدې، مور يې سخت وارخطا کړو. نه پوهيدو چې جگړه به کله آرامه شي.

اوومه ورځ جگړه يو څه کراره شوه. زما پلار د څو سير وړو رانيولو لپاره بهر ووت. ما وويل زه هم ځم چې د خپل بايسکل درک مالوم کړم. زما مور هر څومره زارۍ وکړې چې مه څه، ما و نه منل او پلار سره ووتم. کله چې کوڅې ته ووتو زيات کورونه ويجاړ شوي وو. بې له يوه دوه گاونديانو په سيمه کې نور څوک پاتې نه وو. مور په چټکۍ د ښار خوا ته رهي شوو. هر ځای مورچلونه ليدل کيدل چې وسله وال

۳

تلياد داد نوراني

پکې ډزو ته تيارسی ناست وو. ما جرئت و نه کړ د بايسکل په اړه وپوښتم. خلک وارخطا هرې خواته په منډه وو. قيامت پيل شوی و. پلار مې په تشويش و چې کور کې څوک نشته، خدای دې خبر کړي. جنگلک ته نږدی درپوسله وال کسان د سړک پر غاړه ولاړ وو او خلکو ته يې کتل. زما پلار ورته نږدی شو، ما د بايسکل او هغه درې کسانو په اړه چې زما بايسکل يې اخيستی و، ورته وويل. هغوی په حيرانتيا راته وکتل، يوه يې تر بل ډارونکې څيره درلوده، وپې ويل: هغه درې کسه پيژنو، د دی لوی تعمير تر شا ولاړ شی او خپل بايسکل واخلي. زما پلار په خوشالی او هغوی ته په دعا کولو د تعمير خواته او زه يې تر شا روان شوم. چې د ديوال د څنډېنه تاو شو، شاوخوا ۳۰ کسان مو وليدل چې د ديوال څنډې ته لکه جنگي بنديان غمجن ناست وو او دوه درپوسله ول يې سرونو ته ولاړ وو. مور ته پې اشاره وکړه چې راشئ. کله چې نږدی شولو، زما پلار سلام ورکړ او د کسانو او بايسکل نښاني يې ورکړه. يو وسله وال په قهرجن غږ پر مور امر وکړ چې په قطار کې کيڼو. د دی اور په منځ کې تاسو بايسکل پسې گرځئ؟ تاسو د دولت پر خوا خاينانو په دی پنځلس کلونو کې خلک لوټ کړل! مور هم په ويره کيناستو او نه پوهيدلو چې څه به راسره وکړي.

تر ماښامه يې مور وساتلو. د جنگلک د کارخانی پر سر يې د گلبدين غټ عکس څړولی و، پوه شوم چې د حزب اسلامي مجاهدين دي. کله چې هوا تياره شوه، مور پې پر څو تعميرونو وويشلو.